

ایل پژوهی میرزا حسن حسینی فسائی

در

جغرافیای تاریخی فارسنامه ناصری*

علی بلوکباشی

بهبهان و توابع آن»، به معرفی یکایک طوایف منطقه و وقایع و اوضاع اقتصادی آنها می‌پردازد (۱۲۷۵-۱۲۸۰).

چند تن از سفرنامه‌نویسان خارجی بیشترین آگاهیها را درباره گروههای ایلی ساکن در ایران در سفرنامه‌های خود تصویر می‌کنند. بارون دو بُد، سیاحتگر روسی، در سفرهایی به لرستان و عربستان^۱ (۱۸۴۵م/۱۲۶۱ق) به برخی از ایلها و طایفه‌های لر ممسنی و

لرستان و خوزستان در فصلهای متعدد پرداخته است (بُد دو)، ترجمه محمدحسین آریا، ۱۲۷۰، به‌ویژه فصلهای ۹ تا ۳۰. مادام ماری شیل نیز، در کتاب نگاهی به زندگی و آداب و رسوم در ایران (Sheil, 1973)، به گروه ایلات و عشایر پراکنده در ایران همراه با شمار چادرها یا خانوارهای هر یک اشاره می‌کند. (حسن ابوتریبیان این کتاب را با عنوان خاطرات لیدی شیل به فارسی برگردانده و نشر نو آن را در سال ۱۳۶۲ منتشر کرده است.) در فهرست مادام شیل با عناوین «ایلات فارس» و «ایلات بهبهان و کهگیلویه»، نام و خانوارهای ایلات و طوایف ساکن در این نواحی آمده است (pp. 293-402).

پیشگامان ایل پژوهی در ایران

ایل پژوهان پیشگامان پژوهشهای میدانی در ایل پژوهی یا مردم‌شناسی ایل‌شناسی در میان ایلات و عشایر ایران سه تن مردم‌شناس خارجی - هنری فیلد (Henry Field)،

کارل فیلیبرگ (Carl Feilberg) و فردریک بارت (Fredrik Barth) - بودند، که به ترتیب از کشورهای آمریکا، دانمارک، و نروژ در سالهای ۱۳۱۳/۱۹۳۴، ۱۳۱۴/۱۹۳۵ و ۱۳۳۷/۱۹۵۸

حاشیه

* متن سخنرانی ایرادشده در «کنگره بزرگ فارس‌شناسی فارس»، شیراز، اول تا سوم اردیبهشت ۱۳۸۴.

1) De Bode, Clement Augustus Baron, *Travels in Luristan and Arabistan*, London, 1845.

پیش سخن

در برخی اسناد تاریخی و جغرافیائی قدیم ایران و در گزارشها و نوشته‌های پاره‌ای از نویسندگان و سفرنامه‌نویسان ایرانی و خارجی در چند قرن گذشته، اطلاعاتی کلی و جسته‌گریخته درباره گروههای قومی و ایلی-عشیره‌ای پراکنده در ایران و خاستگاهها و پیشینه تاریخی آنها آمده است. از ایرانیان، محمدحسین مستوفی، در گزارشی با عنوان «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ ق»، قدیم‌ترین طبقه‌بندی قومی را از ایلات و عشایر دوره صفوی داده است. وی ایلات ایران را، در این آمارنامه، به دو گروه بزرگ ایرانی‌نژاد و غیرایرانی‌نژاد تقسیم می‌کند و صورت اسامی ایلات و طایفه‌های برخاسته از هر یک از این دو گروه را بنا بر توزیع حوزه جغرافیائی آنها به دست می‌دهد (مستوفی، ۱۳۵۳، ج ۲۰، ص ۴۱۵-۴۰۶؛ نیز، نک. بلوکباشی، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۷). در سالهای ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ هجری، میرزا فتح‌خان گرمودی در مأموریت خود به سرزمینهای ممسنی و کهگیلویه و بهبهان برای رسیدگی و جمع‌آوری و سامان دادن مالیاتهای این نواحی از فارس، اولین گزارش نسبتاً جامع و سودمند از ایلات و عشایر این سه ناحیه را فراهم آورده است. اطلاعات این گزارش، که از راه گفتگو با کلاتران و ریش‌سفیدان عشایری و مردم به دست آمده، در بخشی دوم رساله‌ای از رسالات سه‌گانه میرزا فتح‌خان با عنوان سفرنامه ممسنی چاپ شده است. میرزا فتح‌خان، در سه فصل با عناوین «اوضاع و احوال الوار طوایف ممسنی و شولستان و قصبه فهلیان»، «اوضاع و احوال طوایف کوه‌گیلویه» و «اوضاع بلده

به ایران آمدند و در حوزه‌های گوناگون جغرافیائی-فرهنگی این سرزمین به پژوهش پرداختند.

فیلد در رأس گروهی پژوهشگر از بخش مردم‌شناسی موزه تاریخ طبیعی شیکاگو به ایران آمد و نتیجه تحقیقات گروه را در کتابی با عنوان سهمی در مردم‌شناسی ایران چاپ و منتشر کرد (Field, 1939). این کتاب را نیز دکتر عبدالله فریار -انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳- با عنوان مردم‌شناسی ایران به فارسی درآورده است. کتاب او آگاهی‌های کلی و جامعی درباره چگونگی ترکیب و ویژگی‌های جسمانی گروه‌های قومی-نژادی مردم سرزمین ایران در بر دارد. در این کتاب، به ایلها و طایفه‌های کوچنده و یکجانشین پراکنده در ایران و زیستگاهها و شکل اداره و زندگی اقتصادی و مذهبی برخی از آنها نیز اشاره شده است. در فصلی با عنوان «فارس و بنادر خلیج»، شرح ایلات و عشایر فارس - که بخشی از مباحث مربوط به عشایر ایران را در این کتاب تشکیل می‌دهد - و در فصلی دیگر با عنوان «نمایه‌ای از ایلات و گروه‌های نژادی»، فهرست ایلات و گروه‌های نژادی ایران به تفصیل آمده است (Ibid., pp. 204-224, 601-659).

فیلبرگ کار پژوهشی میدانی خود را در ایران به مطالعه جامعه عشایر کوچنده منطقه لرستان، به‌ویژه ایل پاپی، اختصاص داده بود. کتابهای سیاه‌چادر^۲ و ایل پاپی^۳ او ثمر چند ماه تحقیقاتش در لرستان است.

بارت، مردم‌شناس نامدار صاحب مکتب در انسان‌شناسی اجتماعی، در میان مردم‌شناسان نخستین کسی بود که به میان ایل کوچنده باصری، از ایلات خمسه فارس، رفت و به تحقیق در زمینه سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظام مذهبی- اعتقادی آنان پرداخت. او نتیجه تحقیقاتش را در تک‌نگاشتی با عنوان کوچندگان جنوب ایران: ایل باصری از ایلات خمسه^۴ چاپ و منتشر کرد (نک. بلوکباشی، ۱۳۸۲، ص ۷-۸).

ایل پژوهان مدتها پیش از آنکه دانش انسان‌شناسی در ایران غیر مردم‌شناس شناخته شود و پژوهشهای میدانی مردم‌شناسانی چون فیلد و فیلبرگ و بارت در جامعه‌های ایل- عشیره‌ای ایران آغاز گردد، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، پژوهشگر جغرافیادان عالم و آگاه خطه فارس، با بینش و معرفت علمی بسیار به بررسی و مطالعه جامعه‌های ایل پراکنده در حوزه جغرافیائی ایل سرزمین فارس پرداخت و اطلاعات تاریخی و اجتماعی-

سیاسی مهم و ارزشمندی درباره ایلات و عشایر این دیار از منابع شفاهی به دست آورد و در کتابش فارسنامه ناصری (۱۳۱۳ ق) چاپ و منتشر کرد (نک. پایین تر).

در ۱۹۱۱/۱۳۲۹ ق، ژ. دو مورینی^۵ [ظ. مورینی]، حقوقدان فرانسوی و مشاور حقوقی وزارت وقت داخله ایران، به منطقه عشایرنشین فارس رفت و با همکاری و کمک میرزا سید محمدخان، معاون و منشی خود، به ترسیم نقشه پراکندگی جغرافیائی ایلات فارس پرداخت. دو مورینی، در گزارش پیشنهادی خود، ایلات فارس را، برحسب مناطق ایل‌نشین آن، به سه ولایت قشقائی در مغرب و شمال غرب فارس، کهگیلویه و ممسنی در شمال غرب، و خمسه در مشرق و جنوب شرق فارس تقسیم می‌کند. وی، در ترسیم نقشه پراکندگی جغرافیائی ایلات، ظاهراً از نقشه‌ای که حاج میرزا حسن در فارسنامه ناصری به دست داده بود کم‌وبیش استفاده کرده است. در این نقشه، نام طایفه‌ها، قلمرو جغرافیائی سردسیری و گرمسیری هر طایفه و قلمرو واحدهای سیاسی-اداری مناطق آمده است (مورینی (دو)، ۱۳۷۵، ص ۱۴ و ۱۵ و ۸۰).

در میان آثار قدیم و کلاسیک مستقل ایل پژوهان غیر مردم‌شناس ایرانی درباره ایلات فارس، باید به دو اثر باارزش از دهه دوم قرن ۱۴ هجری شمسی اشاره کرد. یکی از این دو تک‌نگاشتی است با عنوان کوه‌گیلویه و ایلات آن (۱۳۲۴ ش)، نوشته محمود باور، از کارگزاران دولت؛ و دیگری تک‌نگاشتی با نام عرف و عادت در میان عشایر فارس (۱۳۲۴ ش)، نوشته محمد بهمن بهمن‌بیگی از مردم قشقائی. هر دو کتاب درباره جوامع کوچنده جنوب ایران است. اولی درباره ایلات شش‌گانه لرستان کهگیلویه و بویراحمد است و دومی درباره ایلات قشقائی، خمسه و کهگیلویه و بویراحمد (بلوکباشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

جایگاه علمی حسینی فسائی

حاج میرزا حسن حسینی فسائی تحصیلاتش را با علوم الهی

حاشیه

2) Feilberg, Carl, *La Tente Noire*, Copenhagen, 1944.

3) Idem, *Las Papis*, Copenhagen, 1952.

4) Barth, F., *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*, Oslo, 1961.

5) Morgny (de), G., "Les Tribus du Fars," *Revue du Monde Musulman*, Vol. 22, Paris, 1913, pp. 85-150.

(الهیات) در شیراز و اصفهان شروع کرد. سپس به تحصیل ریاضیات و طب پرداخت. وی، به گزارش بوسه (Busse, 1972, p. xv)، پس از اقامتی کوتاه در تهران در سال ۱۲۷۹ ق و دیداری از مشهد و یزد، به شیراز بازگشت و در آن شهر به تدریس و طبابت پرداخت. علاقه میرزاحسن طیب به جغرافیای تاریخی سرزمین فارس او را از علم‌الآبدان به علم‌الاجتماع کشاند. در ۱۲۹۶ ق، به دستور ناصرالدین شاه به حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا و توصیه او، به تألیف جغرافیای فارس بر اساس «نقشه بزرگ فارس»، که قبلاً آن را کشیده بود، در کتابی به نام *فارسانامه* ناصری پرداخت. او *فارسانامه* را در دو بخش نوشت: بخش نخست شامل تاریخ جامع شاهان و حکومتها و بزرگان و نجبای فارس از آغاز اسلام تا عصر خودش؛ بخش دوم شامل جغرافیای فارس و ایلات و عشایر پراکنده در آن حوزه جغرافیایی. مؤلف یادداشتهای مربوط به ایلات مملکت فارس را در مدت ده روز اول ماه شعبان ۱۳۰۴ تنظیم و تدوین و تألیف کرد. این کتاب نخستین بار در ۱۳۱۳ ق چاپ و منتشر شد (*Ibid.*, p. xvi)؛ نیز نک. رستگار فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶).

مباحث ایل‌شناسی فارسانامه

حسینی فسائی، در مباحث مربوط به ایلات و طوایف فارس در *فارسانامه* ناصری، به شرح و توضیح حیات تاریخی و اجتماعی ایلات و طوایف و خاستگاه و ترکیب قومی آنان و ساختار زندگی اقتصادی و سیاسی و پراکندگی جغرافیایی و قلمرو کوچ بیلاقی و قشلاقی هر یک از ایلات می‌پردازد. این آگاهیها در سه مبحث جداگانه «بلوکات فارس»، «ایلات مملکت فارس» و «طوایف متفرقه مملکت فارس» درج شده است.

در مبحث «بلوکات فارس»، که به جغرافیای تاریخی این بلوکات اختصاص دارد، مجموعه‌ای از ایلها و طایفه‌های ساکن در سرزمینهای فارس، ذیل پنجاه‌وهشتمین بلوک فارس به نام «بلوک کهگیلویه»، آمده است. حسینی فسائی، در این بخش، پس از شرح موقعیت جغرافیایی بلوک و نواحی و روستاهای تابع آن، به توضیح ایلها و طایفه‌هایی می‌پردازد که در آن جاها سکونت گزیده بودند و مسیر حرکت کوچ و نواحی جغرافیایی بیلاقی و قشلاقی هر یک از آنها و تاریخچه سلسله کلاتران آنها را شرح می‌دهد (ج ۲، ص ۱۴۹۳-۱۴۷۹).

در مبحث «ایلات مملکت فارس»، همه ایلات سرزمین فارس را، اعم از ایلاتی که در کهگیلویه یا در نواحی دیگر فارس زندگی

می‌کردند، شرح می‌دهد. در این مبحث، از ایلها و طایفه‌هایی که در مبحث «بلوک کهگیلویه» آمده فقط نام می‌برد و به شرح مفصل ایلات و طایفه‌های دیگر می‌پردازد (همان، ص ۱۵۸۵-۱۵۷۳).

در مبحث «طوایف متفرقه مملکت فارس»، ۱۴ طایفه عرب و ۲۱ طایفه با قومیت‌های گوناگون لر، ترک، چرکس قفقازی و جز آن را معرفی می‌کند که در نواحی مختلف سرزمین فارس پراکنده بودند. وی، در معرفی اینان، اطلاعاتی کلی لیکن دقیق درباره منشأ جغرافیایی، نوع معیشت، شیوه زیست چادرنشینی یا ده‌نشینی، کوچ و محلهای سکونت بیلاقی و قشلاقی را به دست می‌دهد (همان، ص ۱۶۱۹-۱۶۱۶).

در این مبحث، دو گروه کولی به نامهای غربال‌بند و *مماوباز* یا «پایی» را در شمار ایلات می‌آورد و آنها را از لحاظ پایگاه اجتماعی در لایه فرومایگان ایلات قرار می‌دهد. شغل مردان ایل غربال‌بند را آهنگری و شغل زنان آن را غربال‌بندی معرفی می‌کند (همان، ص ۱۵۸۰). حسینی فسائی منشأ جغرافیایی مردم ایل پایی یا *گماوباز* را هندوستان احتمال می‌دهد و می‌نویسد این گروه از راه معامله گاو معیشت می‌کنند. مردم پایی را فریبکارانی می‌شناساند که بعضاً لباس سیادت پوشیده بودند و برخی دیگر به جادو و سحر و تفال از طریق *شانه گوسفند* می‌پرداختند و عوام را فریب می‌دادند و دعوی علم غیب می‌کردند (همان، ص ۱۵۸۳-۱۵۸۲).

روش ایل‌پژوهی حسینی فسائی

میرزاحسن از آن جغرافی‌نویسان یا تاریخنگاران سنتی نبود که فقط به اطلاعات جغرافیایی و تاریخی اسناد مکتوب بسنده و بر اساس آنها درباره مسائل جغرافیایی و رویدادهای تاریخی بحث و نتیجه‌گیری کند. او، به سان پژوهشگری مردم‌نگار، در اصطلاح امروزی آن، برای به دست آوردن اطلاعات و احتمالاً تکمیل داده‌های مکتوب و روزآمد کردن آنها، به شهرها و روستاها و به میان مردم ایل و عشیره می‌رفت، و با مصاحبه با مطلعان محلی و سالخوردگان و بزرگان ایل و طایفه و مشاهده محل تحقیق، اطلاعات اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی لازم را به دست می‌آورد.

از این رو، همان طور که مصحح *فارسانامه*، دکتر رستگار فسایی، در مقدمه‌اش بر کتاب بیان کرده، داده‌های *فارسانامه* ناصری، به‌ویژه داده‌های مربوط به ایلات و عشایر آن اساساً مبتنی بوده است «بر مشهودات و اسناد و منقولات مطلعان» و توجه به توده مردم و «اشخاص درجه دو و سه جامعه» (رستگار فسایی،

ص ۲۷)، که رکن و پایه اجتماعی و اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دادند. ضمناً وی، در هر مورد که نتوانسته «اطلاعات کافی و مقنعی» به دست آورد، این معنی را به صراحت اظهار کرده است. او، در نقل اطلاعات و وقایع تاریخی، جانبداری پیشه نمی‌کند و دیده‌ها و شنیده‌ها و اطلاعات دریافتی خود را بی‌طرفانه و بی‌کم‌وکاست نقل می‌کند و از تعبیر و تفسیر و اظهار نظر می‌پرهیزد. بنا بر نظر بوسه (Busse, p. xviii)، حسینی فسائی، در تألیف فارسنامه، گرایش نیرومندی به سنت جغرافیای نویسی نشان داده است. کتاب او همه عناصر سنتی جغرافیای قدیم همچنین بسیاری از مطالب شرح حال نویسی را در بر دارد که به جغرافیا ربطی ندارد. در پرتو همین ویژگی‌هاست که فارسنامه منبع اطلاعات نسبتاً پرویمیانی درباره جغرافیای تاریخی فارس در قرن نوزدهم به شمار می‌رود و مؤلف آن را می‌توان نماینده واقعی یکی از شئون فرهنگی آن دوران در شمار آورد.

حسینی فسائی بخش تاریخی کتابش از جمله تاریخ ایلات و عشایر را به شیوه وقایع‌نگاری نوشته که پس از چندی ترک شد و فارسنامه ناصری نمونه‌ای از آن مجموعه تاریخ‌نگاریهای سنتی است که به فارسی نگاشته شده، هرچند آخرین آنها هم نیست. به نظر بوسه، وقایع‌نگاری حسینی فسائی، به هر روی، گواهی‌نامه ارزشمندی است از باورها و احساسات ایرانی قرن نوزدهم و از این رو مهم و ارزشمند است (Ibid., pp. xix, xxi).

مؤلف فارسنامه، در شرح وقایع تاریخی ایلات و عشایر، به ایله‌ها و طایفه‌ها و تیره‌ها و خاندانهائی اشاره می‌کند که امروزه پراکنده شده، مهاجرت کرده، یا به گروه‌های ایلی دیگر پیوسته و در آنها تحلیل رفته‌اند و نامی از آنها بر جا نمانده است. وی، در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایلات، از رویدادهائی یاد می‌کند که در هیچ یک از منابع مکتوب تاریخی پیش از او نیامده بود و او همه این اطلاعات را از منابع شفاهی به دست آورده بود. مؤلف فارسنامه کوشیده است تا، در شرح رویدادهای ایلی، از دایره اطلاعات منابع شفاهی محلی و داده‌های برخی اسناد و مدارک کتبی و ادراکات علمی یا فراتر نهد و در ارائه وقایع از دیدگاهها و برداشتهای بی‌پایه و گمراه‌کننده دوری جوید.

تعبیرات مفهومی از
ایل، طایفه، و لر
جغرافی‌نویسان و تاریخ‌نگاران
قدیم ایرانی - اسلامی پیش از
حسینی فسائی عموماً میان مفهوم
ایل و طایفه و عشیره و قبیله تمایز چندانی قائل نبودند. این

اصطلاحات بیشتر در ترادف با یکدیگر و برای معرفی گروه‌های کوچنده شبانکاره چادرنشین و گروه‌های ده‌نشین به کار می‌رفت. حسینی فسائی نخستین محقق ایرانی بود که در فارسنامه تعریفی هرچند سنتی لیکن تازه و مهم از دو اصطلاح ایل و طایفه به دست داده است. حسینی فسائی مفهوم ایل را متمایز از مفهوم طایفه می‌داند و ایل را به «مردمانی» اطلاق می‌کند که «در تمام سال در بیابانها و در چادرهای سیاه زندگی می‌کنند و از گرمسیرات به سردسیرات رحله‌الشتاء والصفی نمایند» (ج ۲، ص ۱۵۷۵). طایفه را «قبیله‌ای» تعریف می‌کند که «از تیره‌های ایلات نباشند و در یک بلوک توقف نمایند، خواه در چادر سیاه و خواه در دهات زندگی کنند» (همان، ص ۱۶۱۶).

او، در موضعی دیگر، هنگام معرفی برخی گروه‌های کوچنده - مانند بهاء‌الدینی، که بیلاق تابستانه‌شان کوه‌مره صیمکان و قشلاق زمستانه‌شان جلگه‌گاو صیمکان بود، و سادات میروسالار، که در ناحیه بهمئی کهگیلویه مستقر بودند و همه کوچ می‌کردند و به بیلاق و قشلاق می‌رفتند - آنان را طایفه می‌نامد (همان، ص ۱۶۱۷). این تعریف با تعریف دیگر او از طایفه که بیشتر یاد کردیم تناقض دارد و با مفهوم ایل تطبیق می‌کند. به طور کلی، بر مبنای تعریف مؤلف فارسنامه، اصطلاح ایل برای عشایر کوچنده و اصطلاح طایفه برای عشایر یکجانشین صادق است.

او تعریفی تازه نیز از اصطلاح لر می‌دهد و الوار را جمع لر و لر را «جماعت صحرائشین کوه‌گرد فارسی‌زبان» معرفی و گروه قومی لر فارس را به دو شاخه لر ممسنی و لر کهگیلویه تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۴۷۹). تعریف حسینی فسائی از لو شکلی از شیوه زیست و گونه زبانی این گروه قومی را در بر دارد که ناقص به نظر می‌رسد. این نوع شیوه زیست و ویژگی زبانی را به گروه‌های قومی دیگر ایلات صحرائشین کوه‌گرد نیز می‌توان تعمیم داد.

مرجع بودن فارسنامه ناصری مرجع معتبر تاریخی و سندی
فارسنامه برارزش برای آن دسته از مردم‌شناسان خارجی
و ایرانی بوده که در پژوهشهای خود به
مردم‌شناسی تاریخی حوزه جغرافیائی ایلی سرزمین فارس نیز
پرداخته‌اند. هیچ یک از پژوهشگران مردم‌شناس، در مباحث
تاریخی تحقیقات خود درباره ایلات و طوایف این منطقه وسیع یا
ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و شکل رده‌بندی
سازمان عشیره‌ای و شیوه‌های زیست-معیشتی ایلات، بی‌نیاز از
مراجعه به فارسنامه و بهره‌گیری از اطلاعات ارزشمند آن نبوده

است. مردم‌شناسانی چون فردریک بارتِ نروژی، در تحقیقات میان باصریها؛ هانس لُفلِر (Hans Leoffler) اتریشی، استاد انسان‌شناسی دانشگاه وسترن میشیگان (Western Michigan University)، در تحقیقات میان بویراحمدیها؛ پیر اوبرلینگ (Pierre Oberling) انگلیسی و لوئیس بک (Lois Beck) امریکائی، در پژوهش میان عشایر قشقائی؛ و تنی چند دیگر از مردم‌شناسان خارجی؛ همچنین، گروه پژوهشگران دانشکده علوم اجتماعی، در تحقیقات میان ایلات و طوایف کهگیلویه و بویراحمد؛ اسدالله پیمان، در پژوهش میان قشقائیها؛ غلامرضا فاضل، استاد مردم‌شناس ایرانی مقیم امریکا همه به نحوی در تنظیم و تدوین مقولات تاریخی - اجتماعی نوشته‌های خود از فارسانامه بهره برده‌اند.

سخن پایانی

با توجه به مباحث گوناگون ایل‌شناسی در فارسانامه ناصری، با قاطعیت می‌توان میرزاحسن حسینی فسائی را پیشرو و بنیانگذار روش و نگرشی خاص و نوین در مکتب ایل‌پژوهی و پردازنده‌ای دقیق به مسائل قومی-ایلی در ایل‌شناسی ایران دانست. او آغازگر تحقیقات مردم‌نگاری سنتی میدانی در بین پژوهشگران غیر مردم‌شناس ایرانی (بیش از یا گرفتن تحقیقات مردم‌شناسی در ایران) به شمار می‌آید.

حسینی فسائی، در گزارش روایات تاریخ شفاهی ایلات و عشایر، می‌کوشد تا میان این روایات و عوامل مؤثر جغرافیائی، قومی، و سیاسی-مذهبی در شکل‌بندی ساختار تاریخی جامعه پیوند دوسویه‌ای بیابد. او نخستین پژوهشگری است که، در جغرافیای تاریخی فارسانامه، سازمان اجتماعی رده‌بندی ایلی را در هر یک از ایل‌های پراکنده در سرزمین فارس جامع و دقیق ترسیم می‌کند - کاری که تا آن زمان در ایران پیشینه نداشت و جغرافیدانان و تاریخنگاران ایران اسلامی کمتر بدان پرداخته بودند. سرانجام، این نکته نیز یادآور می‌شود که حسینی فسائی، در یادداشت و ثبت تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه‌های ایلی سرزمین فارس، والاتر از یک راوی صرف اخبار است و، در واقع، ویژگیهای پژوهشگر عالم و آگاه در پژوهش جغرافیای تاریخی را دارد. ویژگیهای سدگانه‌ای که اوانس-پریچارد، مردم‌شناس بزرگ انگلیسی، برای هر تاریخنگار اجتماعی به‌ویژه مردم‌شناس اجتماعی برشمرده است کم‌وبیش درباره پژوهشهای ایلی مؤلف تاریخنگار فارسانامه صدق می‌کند؛ یعنی

- آگاه و امین بودن در گردآوری اطلاعات و روایات؛
- ورزیدگی و بینش علمی و تحقیقی داشتن در ارزیابی اعتبار تاریخی گفته‌ها و شنیده‌ها و روایات؛
- صاحب دیدگاهی اجتماعی بودن، از قبیل دیدگاههای مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی در نگرش به الگوهای رفتاری مردم جامعه و مواد جمع‌آوری‌شده از محل تحقیق (Evans-Pritchard, 1969, p. 52)؛ نیز نک. بلوکباشی، ۱۳۷۷، ص ۴۱-۴۰).

منابع

- بُـد (دو)، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
بلوکباشی، علی، تقد و نظر: معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
—، جامعه ایلی در ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
حسینی فسائی، میرزااحسن، فارسانامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
گرمرودی، میرزا فتاح‌خان، سفرنامه ممسنی، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، انتشارات مستوفی، تهران، ۱۳۷۰.
مستوفی، محمدحسین، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ ق»، در فرهنگ ایران‌زمین، طلایه، تهران، ۱۳۵۳.
مورینی (دو)، ژ. عشایر ایران، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.
Busse, Heribert, "Introduction", *History of Persia Under Qājār Rule*, by Hasan Fasāi trans. by H. Busse, New York, Columbia University Press, 1972.
Evans-Pritchard, E. E., "Anthropology and History", in *Essays in Social Anthropology*, written by Evans-Pritchard, London, Faber and Faber, 1969.
Field, Henry, *Contribution to Anthropology of Iran*, Chicago, Field Museum of Natural History, 1939.
Sheil, Lady Mary, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, London, Murray, 1973.